

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

شاه شاعر

محمود یونسی

خطی به یادگار از ناصرالدین شاه
برای مادام توسو

ناصرالدین شاه در سفر لندن (سال ۱۸۷۳) از موزه مادام توسو دیدن کرد و در آنجا خطی به یادگار نوشت که ملاحظه می فرمایید. شاه قاجار نوشته است:
و مستخامس که در لندن اقامت داشتیم به نمایشی مادام توسو آمدم و این چند کلمه رایه رسم یادگاری در اینجا نوشتم سنه ۱۲۹۰ هجری.

ایک صید حیف که از سنگ برآمد دل تو
آه نبرد خرد سلطان تو بر مغز تو
ره نذارن به جانی به جز از محفل تو
همچو مخون بدو ند از عقب محفل تو
کفا مشک است و نگرند حل این مشکل تو
چه بود حاصل ما و چه بود حاصل تو

ز ازل خوب سرشته ملائک گل تو
همه جانی و ندانم که جانی ای دوست
دل عشاق به دیدار فکوی تو خوش است
هر کجا رو کنی ای دوست همه مشتاقان
مشکلی پیش من افتاده از لعل لب دوست
گر تو را تنگ در آغوش نگیرم یکدم



ناصرالدین شاه قاجار

بیتگرم در لندن است در کرم
بنامار (۳) در لندن کرم
برایه یادگاری ۱۲۹۰ هجری

K. Adjari
Nasserudin Shah 1873



تاج السلطنه دختر زینبای ناصردین شاه

شاه شاعر

بارالها این سرم این پیکرم
این علمدار رشید این اکبرم
این سکینه این رقیه این رباب
این عروس دست و پا خون در خضاب
این من و این ساربان این شهر دون
این تن عریان میان خاک و خون

در جمادی الثانی 1210 ه ق ، پس از 17 سال جنگ و خونریزی خواجه ای مستبد و خون آشام بر تخت سلطنت نشست و او کسی نبود جز «آقا محمد خان قاجار» .

او احیاگر «یاسای» مغولی بود ، به علت جنگ و آشوب های آن زمان بازار شعر و شاعری از رونق افتاده و خمودی و کساد بر زندگی مردم سایه افکنده بود و در نتیجه چشمه های ذهن از جوشش افتاده و نیروگاه مغز تولیدی نداشت ؛ که این دوره به « دوران فترت » معروف است .

با از بین رفتن آقا محمد خان قاجار و روی کار آمدن فتحعلی شاه ، خورشید غروب کرده ی ادب و فرهنگ فارسی ایران دوباره درخشش خود را از سر گرفت و ادبیات بار دیگر بارور و درخشان شد .

فتحعلی شاه علی رغم عموی بی فرهنگ و جاهل خود ، مردی شاعر و شعر شناس و شاعر دوست بود . هم شیوا و استادانه می سرود و هم شعرا و ادبا را تکریم می کرد و همین الفت و علاقه ی او به شاعران و صاحبان ذوق باعث جلب فضلا و ظرفا به گرد او شد .

بذل و بخشش های او در ترویج و احیای شعر فارسی اثر داشت و موجب رشد و ارتقا ادب و درخشش استعداد و افکار و عواطف ذوقی گردید .

تحول و نهضتی که در زمان فتحعلی شاه در ادب فارسی پدید آمد ، با پویایی داوم پیدا کرد و در زمان ناصرالدین شاه که سرچشمه ی تحولات فرهنگی و دربار وی مرکز پرتو افشانی ادبی بود ، طبیعی بود که بیش از همه جا ، اول دربار و درباریان و وابستگان حکومت را تحت تاثیر ادب و شعر قرار داد و ابتدا افکار و قریحه ی شاهزادگان و نوادگان حکومت را بارور و خوش ذوق و شیرین زبان می ساخت .



یکی از شاعرانی که در مکتب تحولات و جنبش ادبی تربیت شد و به شکوفایی رسید ، ناصرالدین شاه بود .

گرچه اشعار ناصرالدین شاه از حیث تعداد ابیات کم است ، اما جنبه ی محتوایی و غنای شعری و سادگی بیان با سبک زیبایی آن در حد شاعران حرفه ای است .

کسی که خود اهل ذوق و ادب باشد ، طبیعی است که در فنون و قالب های شعری و ریزه کاری های وزن و قافیه مهارت خاص دارد . وی در اکثر قالب های شعر و در همه ی اوزان طبع آزمایی کرده و آثار مایه داری به جا گذاشته است .

مسائل عرفانی که در یکی دو مثنوی استادانه دلدادگی و جانبازی عاشق و عنایت متقابل معشوق را به زیبایی به نظم درآورده است :

عشق بازی کار هر شیاد نیست / این شکار دام هر صیاد نیست
عاشقی را قابلیت لازم است / طالب حق را حقیقت لازم است
عشق از معشوق اول سرزند / تا ب عاشق جلوه ی دیگر دهد
تا به حدی که برد هستی از او / سرزند صد شورش و مستی از او
شاهد این مدعی خواهی اگر / بر حسین (ع) و حالت او کن نظر...

ناصرالدین شاه غزلیات دلنشینی هم سروده:

وقت مردن تیشه با فرهاد گفت
عشق را نتوان شمردن سرسری
بس که غارت کرده دلها را به ناز
خسته شد چشمانت از غارتگری
هم نگاهت رشک آهوی ختن
هم خرامت غیرت کبک دری
هم به سیرت از ملک پاکیزه تر
هم به صورت از پری زیباتری

در عقب محمل یار

ز ازل خوب سرشتند ملانک گل تو
لیک صد حیف که از سنگ برآمد دل تو
همه جانی و ندانم کجائی ای دوست
آه نبردند حریفان تو بر منزل تو
دل عشاق به دیدار نکوی تو خوش است
ره ندارن به جایی به جز از مخفل تو
هر کجا رو کنی ای دوست همه مشتاقان
همچو مجنون بدونند از عقب محمل تو
مشکلی پیش من افتاده از لعل لب دوست
کف مشک است و نگردد حل این مشکل تو
گر تو را تنگ در آغوش نگیرم یکدم
چه بود حاصل ما و چه بود حاصل تو

او هر صاحب ذوقی را که خوش طبع می یافت ، با صلح و انعام به سوی خود جلب می کرد و مشتاقانه او را می پذیرفت .

نویسنده ی کتاب «جواد معصومی» می نویسد : در حال تحقیق و تنظیم دیوان اشعار ناصرالدین شاه بودم که به چند نفر از دوستان فاضل و طلبه ، عرضه داشتم ، یکی از آنان گفت : «عجب ! شاه را چه به شعر و شاعری ؟ ((ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة))» پادشاهان اهل فساد و تخریب و تذلیل هستند .

مگر او شاعر بوده ؟ او چه کارش به نظم و وزن و ادبیات ؟ او سرگرم سیاست و حکومت بود و با شکم و شهوت سر و کار داشت . شعری ذوق و احساسات لطیف می خواهد به دور از نیرنگ و خشونت سلطنت . واقعا هم جای تعجب است چرا که جزر و مد های خشم و غضب مملکت داری در تضاد با لطافت و شفافیت شعر و شاعری !

از آن جا که انسان وجودی پیچیده است و سرشار از عجایب این امر ناممکن نیست ، انسان در خط سیر زندگی خود حالات متضاد و ناهمگونی دارد . ناصرالدین شاه نیز چنین انسانی بود که هم اهل دین بود و هم اهل کین . به گفته ی خودش هم مرد سیف بوده و هم اهل قلم ، هم در بزم خندان و هم در سوگ گریان .

هم مرد سیف باشم و هم مرد قلم / در بزم عیش و نوش حریف سبک قدم

آن هم در مصاف قلم هم چو پور زال / رخس آورم ز کاغذ و شمشیر از قلم ...

در این نوشته قصد تهنیت یا تطهیر شخصیت ناصرالدین شاه را نداشته ام و تنها غرض شناساندن این چهره ی ادبی و عرضه ی اشعار وی به خصوص مرثیه هایی که در سوگ امام حسین (ع) و یارانش سروده است .

از نظر تاریخی نیز او را شاهی می یابیم عیاش و کامروا که در این کار گوی سبقت از جد خود ر بوده و خزائن ایران را در این راه صرف کرد . مسافرت های بی مورد و حرمسرای او نیز جزء همان زیاده روی های اوست .

خودنمایی و تلون مزاج در وی به درجه ی کمال بود و در هر اقدامی ناتمام بود . و در مقابل آن معایب و کاستی ها فحاشی و صفات مثبت او نیز گفته می شود و قضاوت را به شما خوانندگان عزیز می گذرام .

شعر نیکو می سرود ، پای بند نماز بود و مجالس تعزیه را دوست داشت ، از تاریخ بی اطلاع نبود و زبان های ترکی ، عربی، فرانسوی را نیکو می دانست . چهار سفرنامه ی او که با قلم خود نوشته نشانه ی تسلط وی بر زبان و ادب فارسی است .

از آثار خیریه ی او می توان به ایجاد مدرسه ی دارالفنون در تهران ، ایجاد دواخانه ، تذهیب گنبد مطهر سامرا ، ایوان طلای مشهد ، ایجاد تلگراف خانه ، ایجاد چراغ گاز و دایره ی پلیس و... اشاره کرد .

سفرنامه های او یکی درباره ی سفر به کربلای معلا و تهیه ی خاک تربت برای مدفن خود ، زیارت مرقد مطهر حضرت علی (ع) و سفری که به اروپا داشت ، نوشته شده است .

ناصرالدین شاه قاجار به کربلا مشرف شد. قبل از وارد شدن به حرم مطهر حسینی به صدر اعظمش گفت: یک روضه خوان خوبی پیدا کن تا من گریه کنم. صدر اعظم طبق دستور رفت چندتا از بهترین روضه خوانهای کربلا را آورد. هر چه روضه خوانها خواندند شاه ابدًا گریه اش نگرفت! صدر اعظم ترسید، به علمای کربلا گفت اگر شاه به گریه نیفتد کار خراب میشود. رفتند روضه خوان گمنامی آوردند. روضه خوان، سیدی پیر اما خبره و کاردان بود. به صدر اعظم گفت: من شاه را میگریانم. به مجرد اینکه نزدیک شاه رسید خطاب به قبر امام حسین (ع) عرض کرد: یا حسین تو در وسط میدان کربلا، آن وقت که یکه و تنها شدی هی داد می زدی "هل من ناصر" حالا این ناصر آمده، اما حیف که دیر آمده! شاه همین که این را شنید به اندازه ای گریه کرد که صدر اعظم ترسید برای شاه اتفاقی بیفتد. به روضه خوان گفت: بس است دیگر نخوان. ناصرالدین شاه بعد از این صحنه که به حال عادی خود بازگشت، با سوز و گداز این رباعی را به حضرت امام حسین (ع) عرض کرد:

گر دعوت دوست میشنودم آنروز
من گوی مراد می ربودم آنروز
آن روز که بود روز هل من ناصر
ای کاش که "ناصر" تو بودم آنروز

در سفرنامه ی نجف اشرف چنین می نویسد: « نزدیک دروازه (نجف) از کالسکه پیاده شدیم با همه نوکرها و وزیرا پیاده وارد شهر شدیم گوش جانم (انک بالوادی المقدس طوی) می شنید. زبان دلم (رب ادخلنی مدخل صدق) می گفت ، این خاک پاک و ارض مقدس را باید از عرض خدا جزوی و از جنت آیتی گرفت که وطن جان و منزل دل است . روح و راحتی مشاهده کردم که در طاقت بیان نیست ...

اذن دخول و زیارت نامه خوانده شد ، وارد روضه ی مقدسه شدم . آستان مبارک را بوسیدم ... »

(سفرنامه ی عتبات ناصرالدین شاه قاجار به قلم ناصرالدین شاه ، به کوشش ایرج افشار ، انتشارات فردوسی و عطار ، چاپ 1336 ، صص 23 و 24

نمونه ای از مرثیه های وی درباره ی علی اکبر (ع) و حضرت عباس (ع) :

خرم دلی که منبع انهار کوثر است / کوثر کجا ز دیده ی پر اشک بهتر است
 نام حسین و کرب و بلا هر دو دلرباست / نام علی اکبر از آن دلربا تر است
 رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید / دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است
 هر یک شهید مرقدشان چهار گوشه داشت / نشش گوشه یک ضریح در آن هفت کشورست
 پرسیدم از کسی سبیش را به گریه گفت / پایین پای قبر حسین قبر اکبر است
 پایین پای علی اکبر جوان / هفتاد و یک شهید چو خورشید انور است
 بر سمت راست مرقد یکی پیر جلوه کرد / در گوشه رواق که نزدیکی در است
 پرسیدم از مخادم آن کاین مزار کیست؟ / گفتا حبیب نور دو چشم مظاهر است...

این شعر از ناصرالدین شاه قاجار در وصف امام حسین (ع) است
 او با وجود تمام خصائل خود عاشق امام حسین بود و در محرم کلاه خود را کج گذاشته و سبیل خود را به سمت پایین میداد.

عشق بازی کار هر شیاد نیست	این شکار، دام هر صیاد نیست
عاشقی را قابلیت لازم است	طالب حق را حقیقت لازم است
عشق، از معشوق اول سر زند	تا به عاشق، جلوه دیگر کند
تا به حدی که برد هستی از او	سر زند صد شورش و مستی از او
شاهد این مدعی خواهی اگر	بر حسین و حالت او کن نظر

روز عاشورا در آن میدان عشق
کرد رو را جانب سلطان عشق
بارالها این سرم این پیکرم
این علمدار رشید، این اکبرم
این سکینه، این رقیه، این رباب
این عروس دست و پا خون در خضاب
این من و این ساربان، این شمر دون
این تن عربان میان خاک و خون
این من و این ذکر یارب یاربم
این من و این ناله های زینبم

پس خطاب آمد ز حق کی شاه عشق
ای حسین یکه تاز راه عشق
گر تو بر من عاشقی ای محترم
پرده برکش من به تو عاشقترم
غم مخور که من خریدار توام
مشتری بر جنس بازار توام
هر چه بودت داده ای در راه ما
مرحبا صد مرحبا خودهم بیا
خود بیا که می کشم من ناز تو
عرش و فرشم جمله پا انداز تو

لیک خود تنها در بزم یار
خود بیا و اصغرت را هم بیار
خوش بود در بزم یاران بلبل
خاصه در منقار اوبرگ گلی
خود تو بلبل ، گل؛ علی اصغرت
زودتر بشتاب سوی داورت

یکه تاز راه عشق از ناصرالدین شاه قاجار

بار الہا این سرم این پیکرم
 این علمدار رشید این اکبرم

این سکینه این رقیه این رباب
 این عروس دست و پا خون در خضاب

این من و این ساربان این شهر دون
 این تن عریان میان خاک و خون

این من و این ذکر یارب یاربم
 این من و این ناله های زینبم

پس خطاب آمد ز حق: کی شاه عشق
 ای حسین ای یکه تاز راه عشق

گر تو بر من عاشقی ای محترم
 پرده برکش من به تو عاشق ترم

غم مخور چون من خریدار توام
 مشتری بر جنس بازار تو ام

هرچه بودت داده ای در راه ما
 مرحبا صد مرحبا خود هم بیا

خود بیا که میکشم من ناز تو
 عرش و فرش هم جملہ پا انداز تو

لیک خود تنها نیا در بزم یار
 خود بیا و اصغرت را هم بیار

خوش بود در بزم یاران بلبل
 خاصه در منقار او برگ گلی

خود تو بلبل گل علی اصغرت
 زودتر بشتاب سوی داورت

میلاذ حیدر

عید مولود امیرالمومنین شد
عالم دنیا و عقبی عنبرین شد
از برای مژده ی میلاذ حیدر
جبرعیل از آسمان سوی زمین شد
پنج عنصر حیدر کرار دارد
قدرت حق زانکه با خاکش عجین شد
ذوالفقار کج چنین گوید به گیتی
راست از دست خدا شرع مبین شد
ناظم در گاهش اسرافیل باشد
حاجب در گاه جبریل امین شد
پای تا بنهاد بر دوش پیمبر
خاتم پیغمبران را او نگین شد

وز سلا رو می‌است :
 در هر قطره تابان شده خورشید
 در باطن هر قطره صد جوهر دریا
 ابن مبر از محرم ناصرالدین شاه است که در وصف زین العابدین علیه السلام
 سروده است :
 یکمانگه‌ری ز صدد زین افتاده آویزه عرش بزین افتاده
 اخس که در معرکه کرب دلبدا از خاتم انبیا نیکان افتاده
 قوله : آویزه عرش نتخذهت که قول در الیرضا علیه السلام :
 الحسن الحیث شئنا العرش چون شرف عیبا گزیناره آ

هدایت در مقدمه مجمع الفصحا طرفی از اشعار ناصرالدین شاه نقل کرده است . و اینک نمونه ای از آن جمله :

ای روی ماه تو را صد بنده همچو پری
 از رفتن تو رسد خجلت به کبک دری
 تشبیه روی ترا هرگز به مه نکنم
 زیرا که در نظرم زیباتر از قمری
 خورشید بزمگهی سلطان هر سپهی
 شایسته کلهی زینده کمری
 پیش تو بنده شدن بهتر ز پادشهی
 پای تو بوسه زدن خوشتر ز تاجوری
 بگذشتی از سر کین بر شاه ناصر دین
 بر قبله گاه زمین زاینسان مکن گذری .



نامه های عاشقانه ی ناصرالدین شاه

دو نامه عاشقانه از «ناصرالدین شاه» قاجار به یکی از همسرانش «عایشه خانم یوشی» در گنجینه قطعات و دست خطهای دکتر «فرهاد فرجام» نگهداری می شود.

«آیدین آغداشلو» نقاش و پژوهشگر مسائل هنری در این باره می گوید: «دست نوشته یا نامه اول به ابعاد 9×18 سانتی متر و نامه دوم در ابعاد 8×13 سانتی متر است که به دلیل افزوده شدن حاشیه، جدول کشی و تشعیرسازی هر دو نامه به قطع 14×23 سانتی متر رسیده اند.»

وی می افزاید: «نامه ها به خط شکسته نستعلیق ساده نوشته شده اند که اولی در 11 سطر و نامه دوم در 17 سطر تنظیم شده و بین سطرها طالاندازی و تحریر شده است. همچنین طالاندازی حاشیه ها و تشعیرها در سرلوحها ساده و از نوع درجه دو است.»

«آغداشلو» با اشاره به این که نامه ها روی دو ورق مقوا چسبانده شده اند که به ظاهر متعلق به مرقع مفصلی بوده است می افزاید: «جدول کشی های نامه بسیار ساده و خام دستانه اند و در مجموعه قطعه بندی این دست نوشته ها در خور محتوای آن نیست.»

این پژوهشگر درباره این که چگونه می توان تشخیص داد که این نامه ها متعلق به «ناصرالدین شاه» هستند می گوید: «ویژگی های همیشگی نثر و دست خط، جای تردیدی در مورد هویت نویسنده نامه ها باقی نمی گذارد و با مقایسه این دست نوشته با دست نوشته های دیگر «ناصرالدین شاه» اصالت انتساب آن تایید می شود.»

وی با تاکید بر این که «ناصرالدین شاه» نامه ها و حاشیه نویسی هایش را امضا نمی کرد می گوید: «هیچ کدام از این دو نامه امضا ندارند اما در میان نوشته ها و دست خط های «ناصرالدین شاه» موقعیتی استثنایی و جذاب دارند.» اما محتوای این دو نامه نیز در مقایسه با سایر نوشته های این شاه قاجار بسیار جالب و قابل توجه است. این دو دست نوشته نامه های عاشقانه «ناصرالدین شاه» به همسرش «عایشه خانم یوشی» است که در نوع خود از مهر، شفقت و ملاحظت فراوانی برخوردارند و احساسات و عواطف عاشقانه شاه قاجار را بازگو می کنند.

متن نامه اول در باب دلتنگی است و دومی نوعی دلجویی است از جزئیات آن بی خبریم. هر دو نامه خطاب، ساده، غیرادبی و دلنشین اند و از نوع نامه های عاشقانه معمول و مرسوم هستند که تداوم و برقراری مهر و دلبستگی را تاکید می کنند. در نامه اول اشاره به سرداری و قبایی می شود که «عایشه خانم» برای شاه فرستاده و در نامه دوم صحبت از انگشتر الماس و برلیان اهدایی شاه است.

«عایشه خانم یوشی»، از همسران اصلی «ناصرالدین شاه» بوده که از وی در چند جای «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه» یاد شده است در جایی که با این مضمون به موطن وی اشاره می‌شود: «امروز از بلده نور کوچ است به طرف یوشی که وطن عایشه خانم و لیلی خانم زوجات شاه است.» و «حرمخانه تماما جز انیس‌الدوله، مهمان عایشه خانم زوجه شاه که اهل یوش است در خانه او مهمان هستند. (رمضان 1299 هجری قمری)»

در جای دیگری از «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه» در مورد «عایشه خانم یوشی» ذکر شده است که: «دو روز قبل یکی از صیغه‌های شاه مرسوم به صغرا خانم عارض می‌شود که کنیز ترکمان عایشه خانم مرا کتک زده است. شاه این کنیز را چوب زیاد زده بعد معتمدالحرم بخشید. شب در سر شام عایشه خانم و خواهرش لیلا خانم حضور شاه رفته آنچه لازمه وقاحت و جسارت و بی‌ادبی بود کردند تا اینکه شاه را تهدید به مسموم کردن نمودند. شاه آن شب را ساکت بود. فردا صبح هر دو خواهر را بیرون کردند. لیلا خانم که مادر ایران‌الملوک است محض خاطر اولادش دوباره آمد اما عایشه خانم مطلقه و مواجب پدرش و برادرش مقطوع شد. حتی جواهرات او را هم گرفتند. (رجب 1300 هجری قمری)»

اما ظاهراً «عایشه خانم» دوباره به حرم باز می‌گردد، چون در ماه رجب سال 1303، مجدداً از وی یاد می‌شود: «عایشه خانم زن شاه به شاه عرض کرده بود که آصف‌الدوله را به خودتان راه ندهید. دیوانه است. مبادا شما را هلاک کند.» و بعدتر باز اشاره‌ای به «عایشه خانم» هست که: «میرزا نظام خودش را مترجم [دکتر] فوریه به جهت چشم عایشه خانم نموده.»



متن نامه اول: عایشه خانم جانم حاجی سرور آمد کاغذ شما را رساند
 سرداری و قبا و غیره فرستاده بودید رسید از سلامتی احوال شما بسیار بسیار خوشحال شدم بخدا قسم برای تو آنقدر
 دلم تنگ شده است که حساب ندارد
 التفات قلبی من نسبت به تو زیاده از حد است البته خودت هم میدانی چقدرها ترا می‌خواهم
 هیچوقت از یادم فراموش نمی‌شدی (نمی‌شوی؟)
 همیشه در خاطرم بودی و هستی
 انشاءالله تعالی دیگر هیچوقت از ما دور نشوی (نشوید؟) انشاءالله
 همیشه در حضور باشید
 پس فردا انشاءالله شما را ملاقات می‌کنم
 و آسوده می‌شویم (یک کلمه ناخوانا)

متن نامه دوم: عایشه خانم جانم
 شنیده‌ام غصه می‌خوری بخدا قسم یک موی کثیف ترا بهزار نفر آدم اجنبی نمی‌دهم
 اگر بدانی چقدر محبت بتو دارم هرگز غصه نمی‌خوری
 ایندفعه اینطور اتفاق افتاد ترا بسر من بجان من
 قسم میدهم غصه نخور
 آسوده خاطر باشی واله (والله؟) از برای اینکه تو غصه می‌خوری اوقات ندارم
 مثل سگ (؟ کذا) می‌گذرد ترا بجان من
 قسم میدهم غصه نخور
 جواب خوب بنویس من آسوده بشوم
 یک انگشتر الماس برلیان
 برای تو فرستادم
 از حاجی سرور بگیر
 تو عایشه جان من
 هستی تو را
 بیک دنیا
 برابر نمی‌کن

در پایان به خواندن چند رباعی از این شاه شاعر بسنده می کنیم :

جانانه ی ما اگر بیاید به شکار
جان را به رهش کنم به یکباره نثار
هر چند که فصل دی و برف است و یخ است
گر آید یار می شود فصل بهار

گویند پری و حور ناید به نظر
ور آدمیان همیشه جویند نظر
ای نکته مرا نگشت باور کامروز
یک حور بدیم از پری نیکوتر

چشمان تو مست و نیمه خواب است امروز
با عاشق خویش در عتاب است امروز
تیر مژه و ابروی کمان داری تو
عشاق اگر کشی ثواب است امروز

دیدار تو دیدنم میسر نشود
بختم به تو ماه روی رهبر نشود
هر چند دل از آتش هجرت سوزد
اما داند که چون تو دلبر نشود

از هجر رخت دلم پر از تاپ بود
دریا ز سر شک من پر از آب بود
روزی که دهی وعده به هر کس ز چه روی
بخت من از آن میانه در خواب بود

شاهها زدم مسیح کس زنده نشد
تا نام تو بر زبان او زنده نشد
خورشید که نور عالمی می بخشد
تابنده نشد پیش تو تابنده نشد

دوری تو کرده زار و رنجور مرا
با روی تو دیده در نظر حور مرا
گر یک نظرت بار دیگر دست دهد
از هر دو جهان بس است منظور مرا

روزی که گذر به سوی بالینم کرد
تن پیشکشی ز جان شیرینم کرد
آن روز جهانیان و جهان بینم کرد
یار دیرینم کرد دیدی که به من چه



کاخ ناصرالدین شاه قاجار



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

